

در گونه‌های مختلف گویش‌های مرکزی واکه [y] ü پیشین‌شده در کنار [u] دیده می‌شود که ارزش واج‌شناختی و چگونگی توزیع آن، همیشه مورد بحث زبان‌شناسانی بوده است که روی گویش‌های مرکزی کار کرده‌اند، برای مثال، در گزی 'پسر' pür 'پس' üšpüş 'شپش' müš 'موش' در کنار 'دوغ' du 'روز' ru (آیلرس و شاپکا^۳، ۱۹۷۹)؛ یا در میمه‌ای 'زود' zü 'مو' mü، 'انگور' angür و 'سرخ' sür 'باز' rüja 'روزه' ü 'چوب' dūs 'دوست' (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲) وجود دارند؛ از سوی دیگر، برابر همین ü پیشین‌شده در بیشتر گونه‌های لری، تعدادی از گویش‌های فارس، برخی گویش‌های استان کرمان مانند شهر بابکی و منطقه زاگرس در استان خوزستان به صورت آ دیده می‌شود که با واکه ü در فارسی و دیگر گویش‌های ایرانی برابر است و می‌توان گفت در نتیجه پیشین‌شدن و گسترده‌شدن واکه u ایجاد شده است؛ برای مثال، در بختیاری 'انگور' angür 'پهلوی' pahli 'زود' zī و 'تنور' tanir (طاهری، ۱۳۸۹: ۱۰۷)، یا در لری خرم‌آبادی 'دور' dūr 'پول' pīl 'زود' zī و 'خون' xī (مک‌کینون^۴، ۲۰۰۲). پرسش این است که در گویش‌های مرکزی، این پیشین‌شدگی در چه واژه‌هایی انجام گرفته است، توزیع ü نسبت به u چگونه است و آیا می‌توان برای ü ارزش واجی در نظر گرفت یا نه؟ آیا بررسی پیشین‌شدگی این واکه با رویکرد تاریخی، کمکی به حل پرسش‌های مطرح‌شده می‌کند یا نه؟ این مقاله با نگاه تاریخی به بررسی این موضوع پرداخته و کوشیده است با بررسی پیشینه واژه‌هایی که این واکه پیشین‌شده را دارند و در نظر گرفتن صورت آن‌ها در دوره میانه و باستان زبان‌های ایرانی، روند تحول و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها را بررسی کند. پیش از بررسی موضوع، به مرور دیدگاه‌های زبان‌شناسانی که این واکه‌ها را در گویش‌های یادشده بررسی کرده‌اند، پرداخته می‌شود.

در مورد گویش‌های مرکزی بیشتر پژوهش‌گران وجود چنین واکه‌ای را در گویش‌های مرکزی تأیید کرده‌اند، اما برخی آن را واج‌گونه‌ای از /u/ و برخی دیگر با یافتن چند جفت کمینه، آن را واجی مستقل دانسته‌اند. برجیان^۵ (۲۰۱۰) در بررسی ساخت آوایی جوشقانی به پیشین‌شدن واکه پسین در این گویش اشاره می‌کند و ü را واج‌گونه‌ای از /u/ می‌داند که تنها در واژه‌های محدودی مانند dūr 'دور'، zü 'زود'، hürd 'خرد' و pür 'پول' به کار می‌رود. وی همچنین اشاره می‌کند که در چند واژه مانند torāzī 'ترازو' مرحله پیشرفته‌تری از این پیشین‌شدگی دیده می‌شود. استیلو^۶ (۲۰۰۷) در بررسی گویش گزی به

3. W. Eilers & U. Shapka

4. C. MacKinnon

5. H. Borjian

6. D. Stilo

پیشین‌شدن عمومی واکهٔ $u/$ اشاره می‌کند که در برخی واژه‌های عربی نیز دیده می‌شود. وی با آوردن جفت کمینه‌هایی مانند ru 'روی، چهره' در برابر $r\bar{u}$ 'روح'، dum 'دُم' در برابر $d\bar{u}m$ 'صورت، روی' و ku 'کود' در برابر $k\bar{u}$ 'خارج' \bar{u} را واجی مستقل می‌داند که با داشتن چنین جفت‌های کمینه‌ای، در برابر u قرار می‌گیرد.

دربارهٔ گویش‌های لری مک‌کینون (۲۰۰۲) در بررسی گویش لری خرم‌آبادی معتقد است واکه‌های فارسی آغازی $\bar{u}/$ و $\bar{o}/$ در خرم‌آبادی پیشین‌شده و به $\bar{i}/$ تبدیل شده‌اند و این دگرگونی نوعی همگونی است که پیش از بندشی‌های دندان‌ی و $y/$ انجام گرفته است. وی برای پیشین‌شدگی این دو واکه، واژه‌هایی مانند $b\bar{i}$ 'بود'، $d\bar{i}$ 'دود'، $d\bar{i}r$ 'دور'، $p\bar{i}l$ 'پول'، $z\bar{i}$ 'زود' را مثال آورده است که از نظر تاریخی در همهٔ آن‌ها $\bar{i}/$ بازماندهٔ \bar{u} فارسی میانه و ایرانی باستان است؛ البته چند واژه مانند $m\bar{i}$ 'مو' و $r\bar{i}$ 'روی' را هم آورده است که \bar{i} در آن‌ها بازمانده از فارسی میانه \bar{o} و ایرانی باستان au است (بسنجید با فارسی میانه $m\bar{o}y$ 'مو' و $r\bar{o}y$ 'روی')؛ وی همچنین برای مواردی که پیشین‌شدگی انجام نگرفته است، واژه‌هایی مانند $\check{c}\bar{u}$ 'چوب'، $d\bar{u}s$ 'دوست'، $r\bar{u}z$ 'روز'، $s\bar{u}z$ -مادهٔ مضارع 'سوختن' و $x\bar{u}$ 'خوب' را مثال زده و معتقد است این دگرگونی قبل از لبی‌ها و صفیری‌ها انجام نگرفته است. در این باره دو نکته را باید یادآور شد، نخست اینکه در مورد واژه‌هایی که برای پیشین‌شدن مثال آورده است از نظر تاریخی در همهٔ آن‌ها $\bar{u}/$ بازماندهٔ فارسی میانه \bar{o} است، یعنی تحوّل از فارسی میانه به خرم‌آبادی $\bar{u}/$ انجام گرفته است که پیشین‌شدگی نیست، بلکه افزایش است و در فارسی و بیشتر گویش‌های ایرانی نیز انجام گرفته است. دوم اینکه وی هیچ مثالی از دگرگون‌نشدن $\bar{u}/$ به $\bar{i}/$ نداده و در همهٔ واژه‌هایی که وی مثال زده، فارسی میانه \bar{u} به \bar{i} تبدیل شده است.

در ادامه با بررسی مهم‌ترین گونه‌های لری و چند گونه از گویش‌های مرکزی که این پیشین‌شدگی را نشان می‌دهند، برابر واژه‌هایی که واکهٔ پیشین‌شده را دارند در فارسی میانه و ایرانی باستان تحلیل شده‌اند تا چگونگی انجام گرفتن این دگرگونی در چارچوب تحولات آوایی این گویش‌ها روشن شود. واژه‌های فارسی میانه جز در مواردی که ارجاع داده خواهد شد همه از فرهنگ کوچک زبان پهلوی (مکنزی^۷، ۱۹۷۱)، واژه‌های اوستایی و سنسکریت از فرهنگ ایرانی باستان (بارتولومه^۸، ۱۹۰۴) و واژه‌های فارسی باستان از کتاب فارسی باستان (کنت^۹، ۱۹۵۳) نقل شده‌اند. به دلیل فراوانی واژه‌هایی که

7. D. N. MacKenzie
8. C. Bartholomae
9. R. Kent

از این منابع نقل شده‌اند، از ارجاع پیاپی به این چند منبع پرهیز شده است. در مورد گویش‌های بررسی شده، واژه‌ها با آوانویسی آمده در منابع مورد استفاده آورده شده‌اند، از این جهت، به‌ویژه در نشان‌دادن کشش واکه‌ها با هم هماهنگ نیستند.

۲- پیشین‌شدگی *ū* در گویش‌های لری

۲-۱- بختیاری کوه‌رنگ

در این گونه از بختیاری، پیشین‌شدگی *ū* و تبدیل آن به *ī* در برخی واژه‌ها مانند *dūr* 'دور'، *bī* 'بود'، *zī* 'زود'، *hīn* 'خون' و *dī* 'دود' دیده می‌شود که برابر آن‌ها در فارسی معاصر و فارسی میانه *ū* وجود دارد. در حالی که در مقایسه با فارسی معاصر، چنین پیشین‌شدگی در مورد برخی دیگر از واژه‌ها دیده نمی‌شود؛ مانند *dū* 'دوغ'، *rū* 'رود'، *bū* 'بو، رایحه'، *mūrī* 'مورچه' و *sūr* 'شور'؛ و البته در واژه‌های معدودی برابر با فارسی *ū* در بختیاری کوه‌رنگ *ō* وجود دارد؛ مانند *dorō* 'دروغ' و *gorōh* 'گروه'. برای آنکه مشخص شود در چه واژه‌هایی *ī* در نتیجه پیشین‌شدگی ایجاد شده است، خاستگاه واژه‌های بالا در فارسی میانه و ایرانی باستان بررسی می‌شوند (واژه‌های بختیاری کوه‌رنگ از طاهری، ۱۳۸۹):

جدول (۱). پیشین‌شدگی *ū* در بختیاری کوه‌رنگ

فارسی معاصر	بختیاری کوه‌رنگ	فارسی میانه	ایرانی باستان
<i>dūr</i>	'دور' <i>dūr</i>	<i>dūr</i>	* <i>dūra-</i> (Av. <i>dūra-</i>)
<i>būd</i>	'بود' <i>bī</i>	<i>būd</i>	* <i>būta-</i> (Av. <i>būta-</i>)
<i>dūd</i>	'دود' <i>dī</i>	<i>dūd</i>	* <i>dūta-</i> (Av. <i>dūta-</i>)
<i>xūn</i>	'خون' <i>hīn</i>	<i>xūn</i> ¹⁰	* <i>hwahūni-</i> (Av. <i>voḥūnī-</i>)
<i>sūrāx</i>	'سوراخ' <i>sīlā</i>	<i>sūrāg</i>	* <i>sūra-</i> (Av. <i>sūra-</i>)
<i>zānū</i>	'زانو' <i>zōwī</i>	<i>zānūg</i>	* <i>jānū-</i> (Av. <i>jānū-</i>)
<i>rūd</i>	'رود' <i>rūd</i>	<i>rōd</i>	* <i>rautah-</i> (Av. <i>raotah-</i>)
<i>bū</i>	'بود' <i>bū</i>	<i>bōy</i>	* <i>bauda-</i> (Av. <i>baoda-</i>)
<i>mūr</i>	'مورچه' <i>mūrī</i>	<i>mōr</i>	* <i>mauri-</i> (Av. <i>maoiri-</i>)
<i>rūz</i>	'روز' <i>rū</i>	<i>rōz</i>	* <i>raučah-</i> (Av. <i>raočah-</i>)
<i>dorūy</i>	'دروغ' <i>dorō</i>	<i>drō</i>	* <i>drauga</i> (Av. <i>draoγa-</i>)

مقایسه واژه‌های بالا با برابریان در فارسی میانه و ایرانی باستان نشان می‌دهد که پیشین‌شدگی *ū* تنها در آن دسته از واژه‌ها دیده می‌شود که *ū* در آن‌ها بازمانده از فارسی میانه *ū* و ایرانی باستان *ū* بوده است،

۱۰- مکنزی (۱۹۷۱: ۹۴) این واژه را *xōn* آوانویسی کرده است، اما همان‌گونه که نیبرگ (۱۹۷۴: ۲۲۴) آوانویسی کرده است، آوانویسی درست *xūn* است و وجود واکه *ū* در صورت اوستایی درستی نظر نیبرگ را تأیید می‌کند.

در حالی که واژه‌های دیگری که *ū* را بدون پیشین‌شدگی دارند، این واکه بازمانده از فارسی میانه *ō* و ایرانی باستان *au* هستند. در واژه‌هایی که *ō* فارسی میانه را حفظ کرده‌اند، طبیعی است که پیشین‌شدگی انجام نگرفته است، زیرا افزایش *ō* به *ū* صورت نگرفته و بافت آوایی لازم برای ایجاد پیشین‌شدگی فراهم نشده است. در واقع، تقابل واکه‌های پسین در فارسی میانه، تقابل واکهٔ پسین بستهٔ *ū* در برابر واکهٔ پسین نیم‌بستهٔ *ō* بوده است که در بختیاری کوه‌رنگ به تقابل واکهٔ پیشین بستهٔ *ī* در برابر واکهٔ پسین بستهٔ *ū* تبدیل شده است. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت توجه به ترتیب زمانی دو دگرگونی افزایش *ō* به *ū* و پیشین‌شدگی *ū* به *ī* است. روشن است که نخست پیشین‌شدگی انجام گرفته است سپس افزایش، چراکه در غیر این صورت، با افزایش شدن *ō* به *ū*، بافت آوایی لازم برای پیشین‌شدن در واژه‌هایی که این واکه را داشتند نیز فراهم می‌شد. در واقع، پس از آنکه پیشین‌شدگی به انجام رسیده، فرایند افزایش آغاز شده است.

۲-۲- بویراحمدی

برای اطمینان از نتایجی که در بختیاری کوه‌رنگ به دست آمد و نیز بررسی واژه‌های بیشتری از این نوع، لازم است چگونگی پیشین‌شدگی *ū* در یکی دیگر از گونه‌های لری بررسی شود. در بویراحمدی نیز این پیشین‌شدگی در واژه‌هایی مانند *bavīg* 'عروس'، *dīn* 'دُم، دنبال'، *jī* 'یوغ'، *bīm* 'چراگاه'، *setīn* 'ستون'، *pīs*- مادهٔ مضارع 'پوسیدن'، *rīt* 'پرکنده' و *balī* 'بلوط' دیده می‌شود؛ همچنین واژه‌های دیگری هستند که پیشین‌شدگی در آنها انجام نگرفته است، مانند *bū* 'بو، رایحه'، *dārū* 'دروغ'، *dū* 'دوغ'، *nū* 'نو، جدید'، *sərūš* 'وحی، الهام غیبی'، *sūr* 'شور' (واژه‌های بویراحمدی برگرفته از طاهری، ۱۳۹۵). برابر فارسی میانه و ایرانی باستان این واژه‌ها چنین‌اند:

جدول (۲). پیشین‌شدگی *ū* در بویراحمدی

فارسی	بویراحمدی	فارسی میانه	ایرانی باستان
بیوگ	'عروس' <i>bavīg</i>	<i>*wayūdāg</i>	<i>*vadūka-</i> (Av. <i>vaδū-</i>)
<i>goh</i>	'مدفوع' <i>gī</i>	<i>gūh</i>	<i>*gūθa-</i> (Av. <i>gūθa-</i>)
یوغ/جویغ	'یوغ' <i>jī</i>	<i>*juγ/jūg</i>	<i>*yūga-</i> (Av. <i>yuj-/yūj-</i>)
<i>būm</i>	'چراگاه' <i>bīm</i>	<i>būm</i>	<i>*būmi-</i> (OP. <i>būmi-</i>)
<i>sofūn</i>	'ستون' <i>setīn</i>	<i>stūn</i>	<i>*stūnā-</i> (Av. <i>stūnā-</i>)
<i>pūs-</i>	'پوسیدن' <i>pīs-</i>	-	<i>*puH-sa-</i>
<i>balūt</i>	'بلوط' <i>balīt</i>	-	

ادامه جدول (۲)

فارسی	بویراحمدی	فارسی میانه	ایرانی باستان
rūd	rū	rōd	*rautah- (Av. raotah-)
bū	bū	bōy	*bauta- (Av. baoda-)
dūγ	dū	-	*dauga- (Skt. dogh-)
now	nū	nōg	*nawaka- (Av. nava-)
sorūš	sərūš	srōš	*srauša- (Av. sraoša-)
šūr	sūr	sōr	
dorūy	dərū	drō	*drauga (Av. draoγa-)

در بویراحمدی نیز همانند بختیاری کوه‌رنگ، پیشین‌شدگی در واژه‌هایی دیده می‌شود که \bar{a} در آن‌ها بازمانده از \bar{u} در فارسی میانه و ایرانی باستان است. در مورد *bawīg* 'بویس' بویس^{۱۱} (۱۹۷۷: ۹۸) و دورکین-مایسترارنست^{۱۲} (۲۰۰۴: ۳۶۰) هر دو صورت پارتی مانوی و فارسی میانه مانوی را به صورت *wayōg* آوانویسی کرده‌اند، اما صورت اوستایی و سنسکریت وجود واژه \bar{u} را در صورت ایرانی باستان تأیید می‌کند و باید به همین شکل به فارسی میانه رسیده باشد و توجیهی برای وجود واژه \bar{o} در صورت فارسی میانه این واژه وجود ندارد، زیرا \bar{o} در فارسی میانه بازمانده از ایرانی باستان، *au* یا گروه آوایی *awa* است. دربارهٔ برابر فارسی 'یوغ/ جوغ'، این واژه در فارسی میانه با املا *ywg* آمده است، مکنزی (۱۹۷۱: ۴۷) آن را *juγ* و بویس (۱۹۷۷: ۸۹) *jōg* آوانویسی کرده است که هر دو می‌تواند درست باشد؛ اما با توجه به صورت اوستایی *-yūj* می‌توان گفت صورت ایرانی باستان آن می‌توانست \bar{u} هم داشته باشد. در *balī* 'بلوط' که شاید واژه‌ای عربی باشد، \bar{a} تحوّل یافته از پیشین‌شدن \bar{u} است، زیرا عربی نیز واژهٔ پسین \bar{u} دارد که در دستور سنتی واو معروف نامیده می‌شد، در حالی که عربی برخلاف فارسی میانه و فارسی آغازی واژه \bar{o} که واو مجهول نامیده می‌شد، نداشته است.

همانند بختیاری کوه‌رنگ در همهٔ واژه‌هایی که پیشین‌شدگی انجام نگرفته است، \bar{u} در نتیجهٔ افراشتگی فارسی میانه \bar{o} ایجاد شده است که خود بازمانده از ایرانی باستان *au* یا گروه آوایی *awa* است؛ و باز ملاحظه می‌شود که پیشین‌شدگی در هیچ واژه‌ای که در آن \bar{u} بازمانده از فارسی میانه \bar{o} باشد، دیده نمی‌شود.

11. M. Boyce

12. D. Durkin-Meisterernst

۲-۳- خرم‌آبادی

در خرم‌آبادی نیز همانند بختیاری و بویراحمدی، پیشین‌شدگی دیده می‌شود. در فهرستی که مک‌کینون (۲۰۰۲) داده است، پیشین‌شدگی *ū* در این واژه‌ها انجام گرفته است: *bī* 'بود'، *dī* 'دود'، *dīr* 'دور'، *mī* 'مو'، *tī* 'توت'، *zī* 'زود'، *dī* 'دود' و *xī* 'خون' و *zēvī* 'زبان' که ریشه‌شناسی بیشتر آن‌ها در بررسی برابریان در بختیاری و بویراحمدی آورده شد و نشان داد که در آن‌ها *ī* در نتیجه پیشین‌شدگی *ū* فارسی میانه و ایرانی باستان *ū* ایجاد شده است. در مورد واژه *zēvī* 'زبان' در فهرست مک‌کینون باید گفت در این واژه، نخست *ā* قبل از *n* افزاشته شده و به *ū* تبدیل شده است، این دگرگونی در فارسی گفتاری و بیشتر گویش‌های ایرانی نیز انجام گرفته است. در لری خرم‌آبادی با فراهم‌شدن محیط آوایی لازم، سپس این *ū* ایجادشده وارد فرایند پیشین‌شدگی شده است و همگام با دیگر واژه‌هایی که *ū* بازمانده از فارسی میانه *ū* داشته‌اند، دست‌خوش پیشین‌شدگی شده است. باز ترتیب زمانی دو دگرگونی آوایی باعث شده است که تحوّل واژه در این مسیر انجام گیرد، نخست افزاشتی *ā* قبل از *n* سپس پیشین‌شدگی عمومی *ū*.

درباره *mī* و *tī* که به ترتیب بازمانده از فارسی میانه *mōy* و *rōy* هستند، دیده می‌شود که فارسی میانه *ō* در خرم‌آبادی *ī* شده است و در هر دو واژه، *ō* قبل از *y* قرار داشته است. می‌توان گفت در این دو واژه، *ō* نخست در جهت همگونی با *y* افزاشته شده و به *ū* تبدیل شده است، سپس این *ī* پیشین‌شدگی شده است. در فهرست مک‌کینون، پیشین‌شدگی در این واژه‌ها انجام نگرفته است: *čū* 'چوب' (فارسی میانه *čōb*)، *dūs* 'دوست' (فارسی میانه *dōst*، ایرانی باستان *-dauštar**)، *pōst* 'پوست' (فارسی میانه *pōst*، ایرانی باستان *-pawastā**)، *rū* 'روز' (فارسی میانه *rōz*)، *sūz* ماده مضارع 'سوختن' (فارسی میانه *sōz*)، ایرانی باستان *-sauča**). در همه این واژه‌ها نیز، *ū* بازمانده از فارسی میانه *ō* است که خود بازمانده از ایرانی باستان *au* یا *awa* است و همانند آنچه در بختیاری و بویراحمدی گفته شد، در این گروه از واژه‌ها پیشین‌شدگی انجام نگرفته است.

۲-۴- گیونی

گیونی از گونه‌های لری لرستانی است که در گیان در ۱۲ کیلومتری غرب نهاوند صحبت می‌شود. این گویش، از آن جهت در میان گویش‌های لرستانی اهمیت دارد که گونه خاصی است که در آن واکه *ū* به شکل *ü* پیشین‌شدگی شده است و این پیشین‌شدگی در همان واژه‌هایی دیده می‌شود که در دیگر گونه‌های لری به شکل تبدیل *ū* به *ī* انجام گرفته است؛ برای مثال، در واژه‌هایی مانند *dü* 'دود'، *mü* 'مو'، *dür* 'دور'،

zū 'زود' و xūn 'خون' (مک‌کینون، ۱۹۷۷). گیونی در واقع مرحله میانی از پیشین‌شدگی ā را در گویش‌های لری نشان می‌دهد؛ بر این اساس، می‌توان گفت در گویش‌های لری، فارسی میانه ā نخست به ū و سپس به ī تبدیل شده است. در ادامه گفته خواهد شد که این مرحله میانی هنوز در گویش‌های مرکزی دیده می‌شود.

۲-۵- گویش‌های خوزستان

افزون بر گویش‌های لری، گویش‌های دیگری در استان فارس و خوزستان هستند که پیشین‌شدگی ā در آن‌ها انجام گرفته است. از میان گویش‌های رایج در خوزستان این دگرگونی در بهبهانی، شوشتری و دزفولی دیده می‌شود. در بهبهانی، پیشین‌شدگی ā به ī در واژه‌هایی مانند 'مو' mi 'دود' did، 'خون' xi، 'دور' dir، 'زانی' zoni، 'زود' zi، 'عروس' bahig دیده می‌شود که صورت آن‌ها در فارسی میانه و ایرانی باستان بررسی شدند و در همه مانند دیگر گویش‌های لری i در نتیجه پیشین‌شدگی فارسی میانه ā ایجاد شده است و باز همانند دیگر گویش‌های لری در واژه‌هایی که ā بازمانده از فارسی میانه ā است، این پیشین‌شدگی انجام نگرفته است؛ مانند 'دروغ' doru، 'مورچه' mur، 'روشن' ruše (فارسی میانه rōšn) و 'شور' sur (واژه‌های بهبهانی از معماری، ۱۳۸۹).

در دزفولی و شوشتری نیز که نزدیکی زیادی به گویش‌های لری به‌ویژه بختیاری دارند، همان روند پیشین‌شدگی دیده می‌شود. بسنجید با شوشتری bīd 'بود'، xi 'خون'، bōhī 'بازو'، دزفولی böī 'بازو' (فارسی میانه مسیحی bāhūg)، sī 'به، برای' (فارسی میانه sōy، فارسی 'سوی') (واژه‌های شوشتری و دزفولی از مک‌کینون، ۲۰۱۵). همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در این دو گویش نیز ā فارسی میانه به ī تبدیل شده است. تنها در sī 'به، برای' ī تحول یافته از فارسی میانه ā است که همان‌طور که پیش از این گفته شد، این مورد در برخی دیگر از گویش‌های لری نیز انجام گرفته است و علت آن را در همگونی ā با y باید دید که باعث شده است ā نخست به ū و سپس به ī تبدیل شود.

در یک ارزیابی کلی از روند پیشین‌شدگی ā در گویش‌های لری باید گفت رویکرد تاریخی به این دگرگونی نشان می‌دهد که پیشین‌شدگی ā تنها در واژه‌هایی دیده می‌شود که ā در آن‌ها بازمانده از فارسی میانه ā است. در حالی که در واژه‌هایی که ā در آن‌ها بازمانده از فارسی میانه ā است و در نتیجه افراشتگی ā ایجاد شده است، این پیشین‌شدگی انجام نگرفته است، زیرا ترتیب زمانی دو دگرگونی پیشین‌شدگی ā و افراشتگی ā به گونه‌ای بوده که نخست پیشین‌شدگی و سپس افراشتگی انجام گرفته است؛ یعنی زمانی که پیشین‌شدگی ā در حال انجام بوده است، هنوز افراشتگی شروع نشده بود. در این

میان، چند واژه هستند که *ā* در آن‌ها در نتیجه پیشین‌شدن فارسی میانه *ō* ایجاد شده است. در این چند واژه که در آن‌ها *ō* قبل از *y* پایانی قرار داشته، فرایند افزایشی زودتر انجام گرفته و محیط آوایی برای پیشین‌شدگی را فراهم کرده است؛ از سوی دیگر، روند پیشین‌شدگی در گونه لری گیونی نشان می‌دهد که پیشین‌شدگی در گویش‌های لری فرآیندی دو مرحله‌ای بوده و فارسی میانه *ā* نخست به *ā* و سپس به *ī* تبدیل شده است.

۳- پیشین‌شدگی در گویش‌های مرکزی

در همه گویش‌های مرکزی پیشین‌شدگی *ā* دیده می‌شود، در بیشتر این گویش‌ها، پیشین‌شدگی به *ā* و در شمار کمتری به *ī* انجام شده است که نشان‌دهنده مرحله پیشرفته‌تری از روند پیشین‌شدگی است؛ برای مثال، در تعدادی از گویش‌ها مانند میمه‌ای، جوشقانی، گزی و اردستانی واکه پیشین‌شده را به صورت *ā* و در خوانساری، یهودیان کاشان و حسن‌آبادی از گویش‌های منطقه جرقویه، به صورت *ī* دیده می‌شود؛ از سوی دیگر، چگونگی توزیع این واکه پیشین‌شده به گونه‌ای است که هم بسامد بیشتری نسبت به گویش‌های لری دارد و هم توزیع گسترده‌تری را نشان می‌دهد.

۳-۱- میمه‌ای

در میمه‌ای، *ā* در واژه‌هایی دیده می‌شود که *ā* در آن‌ها بازمانده از دوره میانه و ایرانی باستان است و ریشه‌شناسی آن‌ها و برابریشان در فارسی میانه و ایرانی باستان پیش از این بررسی شدند، مانند *dū* 'دود'، *dūr* 'دور'، *mū* 'مو'، *pūs-* ماده مضارع 'پوسیدن'، *setün* 'ستون'، *xün* 'خون' و *bāhū* 'بازو'، *gütorna* 'سرگین‌غلتان'؛ و واژه‌های دیگری که ریشه‌شناسی آن‌ها نشان می‌دهد *ā* در آن‌ها بازمانده ایرانی میانه و ایرانی باستان *ā* است، مانند *abrū* 'ابرو' (فارسی میانه *brūg*، سنسکریت *bhrū-*)، *hūrda* 'خرده، ریز' (فارسی میانه *xwūrdag*)، *mūš* 'موش' (اوستایی *-mūš*)، *sül* 'ناودان' (فارسی میانه *sūrāg*، اوستایی *-sūra*)، *zālū* 'زالو' (فارسی میانه *zalūg*)، در این میان، واژه‌های دیگری نیز هستند که ریشه‌شناسی شناخته‌شده‌ای ندارند، ولی همین نوع پیشین‌شدگی را نشان می‌دهند، مانند *ālū* 'آلو'، *dūk* 'دوک'، *kūza* 'کوزه'، *türk* 'حبه انگور'. همانند آنچه در گویش‌های لری دیده شد، واژه‌هایی نیز هستند که پیشین‌شدگی *ā* در آن‌ها انجام نگرفته است و در همه آن‌ها *ā* بازمانده از ایرانی میانه *ō* است: *čū* 'چوب'، *rūja* 'روزه'، *dūs* 'دوست'، *horūt-* ماده ماضی 'فروختن' (فارسی میانه *-frōxt*)، در همه واژه‌های نامبرده، همان روندی دیده می‌شود که در گویش‌های لری نیز طی شده است، *ā* دوره میانه با

پیشین‌شدگی به ü تبدیل شده است، در حالی که o دوره میانه، با افزایش به ā تبدیل شده است. در واقع، تقابل o در برابر ā در دوره میانه به تقابل ā در برابر ü در گویش‌های مرکزی تبدیل شده است؛ اما ü در میمه‌ای خاستگاه‌های دیگری نیز دارد. در چند واژه ü بازمانده از uh کهن‌تر است، مانند pür 'پسر' (بسنجید با پارتی puhu از ایرانی باستان -puθra*)، sūr 'سرخ' (از صورت کهن‌تر *suhu از ایرانی باستان -suxra*)، rü 'روح' (از صورت کهن‌تر ruh از عربی rüh). در هر سه واژه، شاهد حذف h و کشش u قبل از آن هستیم که باعث ایجاد واژه ā و سپس پیشین‌شدگی آن شده است؛ اما نکته مهم این است که تاریخ‌گذاری نسبی این دگرگونی نشان می‌دهد که کشش جبرانی u قبل از پیشین‌شدگی ā انجام گرفته است؛ یعنی کشش جبرانی در این چند واژه محیط آوایی لازم را برای پیشین‌شدگی فراهم کرده است. گونه دیگری از پیشین‌شدگی در دو واژه düm 'صورت، روی' (فارسی میانه و پارتی dēm، اوستایی -daēman) و güva 'گیوه' دیده می‌شود که در هر دو مورد، ü تحوّل‌یافته از ā یا ē کهن‌تر است و نشان‌دهنده روندی برعکس پیشین‌شدگی است. علت این پدیده برای نگارنده روشن نیست (واژه‌های میمه‌ای از فتحی بروجنی، ۱۳۹۲).

۳-۲- آزرانی

آزرانی از شاخه شمالی گویش‌های مرکزی است که در روستای آزران در جنوب غربی کاشان و در نزدیکی جوشقان صحبت می‌شود و همانندی زیادی با میمه‌ای و جوشقانی دارد (طاهری، ۲۰۱۸). آزرانی همان شرایطی را که پیشین‌شدگی ā در میمه‌ای دارد نشان می‌دهد، پیشین‌شدگی ā به ü عموماً در واژه‌هایی دیده می‌شود که ā در آن‌ها بازمانده از ā در ایرانی میانه و باستان است، مانند abrü 'ابرو'، müs 'موش'، ähu 'آهو' (فارسی میانه ähū)، palü، 'پهلوی' (فارسی میانه pahlūg)، xasrü 'مادرزن' (سنسکریت -śvaśrū)؛ و نیز همان چند واژه‌ای که ü بازمانده از uh کهن‌تر است: pūra 'پسر'، sūr 'سرخ'؛ اما گونه دیگری از پیشین‌شدگی، در واژه‌هایی مانند küdü 'کدو' و üzüm 'هیزم' دیده می‌شود. در مورد küdü پایانی اصیل است و از پیشین‌شدگی ā ایجاد شده است، اما ü میانی، در اثر هماهنگی واکه‌ای با ü در هجای بعدی ایجاد شده است. در مورد üzüm هیچ کدام از دو ü اصیل نیست (بسنجید با فارسی میانه ēzm)، به نظر می‌رسد نخست ü آغازی از ē دوره میانه تحوّل‌یافته است، همانند آنچه در مورد düm در میمه‌ای دیده شد؛ سپس ü میانی که بین دو همخوان افزوده شده، در اثر هماهنگی واکه‌ای با ü آغازی ایجاد شده است (واژه‌های آزرانی برگرفته از طاهری، ۲۰۱۸).

۳-۳- گزی

در گزی نیز همان شرایطی که در مورد توزیع پیشین‌شدگی *ū* در آزرانی و میمه‌ای وجود دارد، دیده می‌شود. پیشین‌شدگی را عموماً واژه‌هایی می‌توان دید که در آن‌ها، *ū* بازمانده از *ū* دوره میانه است: *dü* 'دود'، *zü* 'زود'، *müş* 'موش'، *ürd* 'خرده، ریز' و *xošnüd* 'خشنود' (فارسی میانه *hušnüd*)؛ و همان دو واژه‌ای که *ū* بازمانده از *uh* دارند: *pür* 'پسر' و *sür* 'سرخ'؛ اما در واژه‌هایی که در آن‌ها *ū* بازمانده از *ō* دوره میانه است، مانند *ru* 'روز'، *ku* 'کوه' (فارسی میانه *kōf*، فارسی باستان *kaufa*) پیشین‌شدگی دیده نمی‌شود. در این میان، جفت‌های کمینه‌ای نیز وجود دارند که *ū* را در برابر *u* قرار می‌دهند و نشان می‌دهند *ū* ارزش واجی دارد؛ مانند *dü* 'دود' در برابر *du* 'دوغ' (استیلو، ۲۰۰۷). همانند موردی که در میمه‌ای گفته شد *ū* در برخی از واژه‌ها بازمانده از *ē* دوره میانه است: *düim* 'صورت، روی'، *üččü* 'هیچ‌چیز' (فارسی گفتاری *hiččī*، فارسی میانه *hēc čē*)، *üškü* 'هیچ‌کس' (فارسی گفتاری *hiški*، فارسی میانه *hēc kē*)، (واژه‌های گزی برگرفته از آیلرس و شاپکا، ۱۹۷۹).

۳-۴- حسن آباد جرقویه

از گویش‌های منطقه جرقویه در جنوب شرقی اصفهان است که در روستای حسن‌آباد در ۹۰ کیلومتری جنوب شرقی اصفهان صحبت می‌شود و همانند دیگر گویش‌های این منطقه، همانندی زیادی با گزی دارند و در شاخه جنوبی از گویش‌های مرکزی قرار می‌گیرند. یکی از وجوه تمایز حسن‌آبادی با دیگر گویش‌های جرقویه، پیشین‌شدگی *ū* به *ī* در این گویش است، ولی در همان واژه‌هایی دیده می‌شود که *ī* بازمانده از *ū* دوره میانه دارند: *xīn* 'خون'، *engīr* 'انگور'، *bīmī* 'بومی، محلی'، *pīs-* ماده مضارع 'پوسیدن'، *pelī* 'پهلوی'، *zūlī* 'زالو'، *zōnī* 'زانو'؛ البته در واژه‌هایی که *ū* بازمانده از *ō* دارند، این پیشین‌شدگی دیده نمی‌شود: *ru* 'روز'، *rūš* 'روشن' (فارسی میانه *rōšn*)؛ اما آن‌گونه از پیشین‌شدگی که در *ū* بازمانده از *uh* در دیگر گویش‌های مرکزی وجود دارد، در حسن‌آبادی دیده نمی‌شود: *pore* 'پسر' (از صورت کهن تر **puhr*)، به این دلیل که در این گویش، حذف *h* بدون کشش جبرانی واژه قبل انجام گرفته است، در نتیجه، محیط آوایی لازم برای پیشین‌شدگی که ایجاد واژه *ū* باشد، فراهم نشده است؛ اما در مورد پیشین‌شدگی *ū* به *ī* در این گویش، در چارچوب گویش‌های مرکزی، حسن‌آبادی مرحله پیشرفته‌تری از این فرآیند را نشان می‌دهد، پیشین‌شدگی *ū* در گویش‌های مرکزی نخست به *ü* انجام گرفته است، سپس *ü* در حسن‌آبادی و چند گویش دیگر مانند خوانساری و یهودیان کاشان گسترده شده و به *ī* تبدیل شده است. این گسترده‌شدن واژه پیشین‌شده، در مورد یک واژه پیشین‌شده دیگر در

حسن‌آبادی دیده می‌شود. در بیشتر گویش‌های مرکزی، واکهٔ مرکب ow (اصیل یا تحوّل‌یافته از ab کهن‌تر یا af کهن‌تر قبل از آوهای صفیری) نیز پیشین‌شده به [øu] öw تبدیل شده است. بسنجید با میمه‌ای dōwra 'دوره'، jelōw 'جلو'، nōw 'نو'، löw 'لب'، öwr 'ابر'، šōw 'شب'، köwš 'کفش' (فتحی بروجنی، ۱۳۹۲: ۳۶)؛ این واکهٔ مرکب پیشین‌شده در حسن‌آبادی با پیشین‌شدن و گسترده‌شدن جزء دوم واکهٔ مرکب به [øi] öi تبدیل شده است: söi 'شب'، öir 'لب'، zöir 'زبر'، öisâr 'افسار' (واژه‌های حسن‌آبادی برگرفته از داده‌های میدانی نگارنده).

۳-۵- گویش یهودیان کاشان

گویش یهودیان شهر کاشان است که در گذشته در این شهر زندگی می‌کردند و امروزه کمابیش از میان رفته است و گویشوری در کاشان ندارد. این گویش، در واقع بازماندهٔ گویش قدیم شهر کاشان بوده است و در کنار دیگر گویش‌های کاشان مانند ابوزیدآبادی، آرانی و بیدگلی و جوشقانی در شاخهٔ شمالی از گویش‌های مرکزی قرار می‌گیرند (برجیان، ۲۰۱۲). گویش یهودیان کاشان یکی دیگر از گویش‌های مرکزی است که همانند گویش حسن‌آباد جرقویه در آن *ū* دورهٔ میانه به *ī* پیشین‌شده است و این پیشین‌شدگی در همان واژه‌هایی انجام گرفته است که در دیگر گویش‌های مرکزی دیده می‌شود و در بالا بررسی شدند؛ مانند *zīd* 'زود'، *palī* 'پهلوی'، *bāzī* 'بازو'، *pīr* 'پسر'، *tenīr* 'تنور'، *xīn* 'خون'، *baxāsīl* 'پدرزن' (از **bāb-x^wasūr*، اوستایی *-x^vasūra*)؛ و مانند دیگر گویش‌های مرکزی در واژه‌هایی که *ū* بازمانده از دورهٔ میانه دارند، انجام نگرفته است: *rūj* 'روز'، *kūr* 'کور' (فارسی میانه *kōr*) - *sūj* مادهٔ مضارع 'سوختن' (واژه‌های یهودیان کاشان از برجیان، ۲۰۱۲).

بررسی روند پیشین‌شدگی در این چند گونه از گویش‌های مرکزی نشان می‌دهد که پیشین‌شدگی *ū* در این گویش‌ها چند خاستگاه دارد: ۱- همانند آنچه در مورد گویش‌های لری دیده شد، این روند عموماً در واژه‌هایی انجام گرفته است که *ū* یا *ī* بازمانده از *ū* دورهٔ میانه و ایرانی باستان دارند. در این میان، تقابلی که در دورهٔ میانه بین دو واکهٔ پسین *ū* و *ō* وجود داشت، در گویش‌های مرکزی به تقابل دو واکهٔ بسته *ū* در برابر *ü* تبدیل شده است و وجود جفت‌های کمینه‌ای که این دو واکه را در برابر هم قرار می‌دهند نشانهٔ واج‌بودن *ü* در گویش‌های مرکزی است. ۲- در چند واژه این پیشین‌شدگی در شرایطی انجام گرفته است که *ū* بازماندهٔ گونه‌ای از *ū* است که با حذف *h* و کشش جبرانی *u* قبل از آن ایجاد شده است؛ مانند *pūr* 'پسر' (**pūr > *puhr*). ۳- در برخی گویش‌ها واژه‌هایی دیده می‌شوند که در آن‌ها *ü* در اثر هماهنگی واکه‌ای با *ü* در هجای مجاور ایجاد شده است، مانند *kūdū* 'کدو' (**kadū >*

> *kadū). ۴- در چند واژه که در برخی از گویش‌های مرکزی دیده می‌شوند، \bar{u} بازمانده از \bar{e} دورهٔ میانه است که البته پیشین‌شدگی نیست، بلکه از افراشتگی و گردشدن \bar{e} دورهٔ میانه ایجاد شده است، مانند $\bar{d}\bar{u}m$ 'روی' (> $\bar{d}\bar{e}m$)، $\bar{u}z\bar{u}m$ 'هیزم' (> $\bar{u}z\bar{m}$ > $\bar{e}z\bar{m}$).

۴- نتیجه‌گیری

رویکرد تاریخی به دگرگونی پیشین‌شدگی واکه \bar{u} در گویش‌های لری و گویش‌های مرکزی و بررسی ریشه‌شناختی واژه‌هایی که این واکه پیشین‌شده را دارند نشان می‌دهد، هم در لری و هم در گویش‌های مرکزی واکه \bar{u} دورهٔ میانه در این گویش‌ها پیشین‌شده است؛ در لری به \bar{a} و در گویش‌های مرکزی به \bar{u} تبدیل شده است. در حالی که واکه \bar{o} دورهٔ میانه در هر دو گروه گویشی با افراشتگی به \bar{a} تحوّل یافته است. در این میان، تقابل دو واکه پسین \bar{u} (بسته) و \bar{o} (نیم‌بسته) در دورهٔ میانه به تقابل دو واکه بسته \bar{u} (پسین) در برابر \bar{u} (پیشین) تبدیل شده است که برای هر دو می‌توان ارزش واجی در نظر گرفت. بررسی تطبیقی این روند نشان می‌دهد، فرایند پیشین‌شدگی در دو مرحله انجام گرفته است، نخست \bar{a} با پیشین‌شدن به \bar{u} تبدیل شده است که این مرحله، در بیشتر گویش‌های مرکزی و لری گیونی انجام گرفته است، مرحلهٔ دوم، گسترده‌شدن واکهٔ پیشین‌شدهٔ \bar{u} و تبدیل آن به \bar{a} است که در بیشتر گونه‌های لری، برخی از گویش‌های جنوب غربی مانند بهبهانی و تعدادی از گویش‌های مرکزی مانند یهودیان کاشان و حسن‌آباد جرقویه انجام گرفته است. در برخی گویش‌های مرکزی، گسترش واکهٔ \bar{u} به هجای مجاور در اثر هماهنگی واکه‌ای دیده می‌شود، همچنان‌که در چند گویش نیز یکی دو واژهٔ خاص هستند که در آن‌ها \bar{u} بازمانده از \bar{a} یا \bar{e} دورهٔ کهن‌تر است.

منابع

- طاهری، اسفندیار (۱۳۸۹). گویش بختیاری کوه‌رنگ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- طاهری، اسفندیار (۱۳۹۵). گویش لری بویراحمدی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فتحی بروجنی، شهلا (۱۳۹۲). گویش میمه‌ای. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معماری، مهران (۱۳۸۹). بررسی و توصیف زبان‌شناختی گویش بهبهانی. اهواز: کردگار.

Bartholomae, C. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: Carl Debruner.

Borjian, H. (2010). The Dialect of Jowshaqan, Part One: Phonology, Morphology and Syntax. *Iran and the Caucasus*, 14 (1), 83-116.

----- (2012). Judeo-Kashani: A Central Iranian Plateau Dialect. *Journal of the American Oriental Society*, 132 (1), 1-21.

- Boyce, M. (1977). *A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian*. Teheran-Liege: Brill.
- Durkin-Meisterernst, D. (2004). *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Turnhout: Brepol.
- Eilers W. & U. Schapka, (1979). *Westiranische Mundarten aus der Sammlung Wilhelm Eilers II: Die Mundart von Gäz*, Wiesbaden: Franz Steiner Verlag.
- Kent, R. (1953). *Old Persian, Grammar, Text, Lexicon*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- MacKenzie, D. N. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
- MacKinnon, C. (1977). The dialect of Giō. *Studia Iranica*, 6 (2), 211-247.
- (2002). The Dialect of Xorramābād and Comparative Notes on Other Lor Dialects. *Studia Iranica* 31, 103-38.
- (2015). Dezfuli and Šuštari Dialect. In: Yarshater E. (Ed.), *Encyclopædia Iranica*, online edition, available at www.iranicaonline.org
- Nyberg, H. S. (1974). *A Manual of Pahlavi*, II. Wiesbaden: Harrasowitz.
- Stilo, D. (2007). Isfahan, xxii. Gazi Dialect. In: Yarshater E. (Ed.), *Encyclopædia Iranica*, Vol. XIV, Fasc. 2, (pp. 113-119), New York: Mazda Publisher.
- Taheri, E. (2018). Azarani, a New Found Central Iranian Dialect. *Iran and the Caucasus*. (forthcoming).